



زنده یاد مجید

یاد آوری لازم :

پاسخ به فراخوان خنده برانگیز دوتن آبرو باخته ای بظاهر " انقلابی " که
نیرزند به جوی، در نگاشته بعدی از همین قلم در همین سایت پیشکش
جنبش چپ انقلابی کشور و مردم داغدیده سرزمینم خواهد شد .

کبیر توخی

به مجید : فروتنی فروتنان و اسطوره ی دوران

کبیر توخی - پ.رتبیل - سابق عضو سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی (ساوو)

4 جون 2008

مجید

ای بزر افشان واژه های مقاومت
سالهاست که بر ستایشت ، بر نه خاستم
ای عزیزترین متن با ابهت و شفافیت و شجاعت
دراوراق زرین گهنامه های نیاکاتمان
که درمسیر " سیل سرخ " ی آمده از آنطرف آمودریا (۱)
_ دریایی که مرز سر زمین اسطوره های کهن را
با خاینان به امر انقلاب رنجبران جهان ؛ (۲)
خط کشیدست -

چون اسلاف مان
(که با رهنان موطلا
از آنسوی " آب های گرم"
در سه مصاف ظفر آفرین و بی همتا
ایستادند) ؛
ایستادی .

ای اسطوره سازی که در نبرد انبور و دندان (۳)

با صدف واره ی دندان

(دندان خونچکان)

بر در و دیوار و کف و سقف زندان

رمز رسیدن به آزادی را

نوشتی .

ای فرزند سر زمین " نیزک" و " سیس" و " حیان " ! (۴)

_ فرزند افغانستان _

که در سی و ششمین نبرد انبور و دندان

بزر مقاومت را

در سیاه چالهای زندان ؛

کاشتی.

بر خیز و بنگر !

به آن " یارانی" که در برابر غارتگران آزادی

باردگر

با زنجیر زنگارین" اعلام مواضع"

برای در بند کشیدن اندیشه والایت (۵)

کمر بسته اند .

و آن حلقه ای دگر،

از " یاران " ،

که در پندار، " شاهین " اند
چيسان ، " عقاب زخمی " آزادی را
در ازای خواسته های حقیر و کوچک شان
_ در " بازار آزاد " _
به حراج گذاشتند .

مجید !

ای حضور نجیبت ورد هر زبان
آیا **تهمتانی** بجا ماند ست از گروه پیل تنانت
که " با **خون** خویش خطی " بکشند " بسوی **شفق** " (۶)
تا برانند خوکان متعفن امپراطور را
از **کوچه** و باغ **کوچه** های **معطر** زادگاهت.
تا باشد که در آزمونگاه این نبرد
بیابند همسنگران دلیرشانرا
در **سرزمین** **بلند** قامت مان
و **سرزمین** های **دگر** .

توضیحات

- =====
- (۱) "سیل سرخ" : اشاره ای است به "ارتش سرخ" (ارتش تجاوزگر شوروی).
- (۲) "خاینان به امر انقلاب رنجبران جهان" (حزب رویزیونیست شوروی) .
- (۳) در رابطه با شکنجه مجید قهرمان در جریان استنتاج دربخش سومی و چهارمی (" شمه ای از جنایات سوسیال امپریالیزم شوروی در زندان پلچرخی ") صحبتی خواهم داشت .
- (۴) " نیزک" ، "اسناد سیس سیستانی" و "حیان" از زمره شخصیت های برجسته جنبش مقاومت ضد سلطه و حاکمیت جبارانه اعراب غارتگر در افغانستان بوده اند .
- (۵) " اندیشه " والای زنده یاد مجید متکی به اسناد دست داشته در جنبش انقلابی کشور: (مارکسیسم - لنینیسم - مائوتسه دون اندیشه) بوده است .
- (۶) شعر از شاعر انقلابی افغانستان زنده یاد **داود سرمد** است که در زندان مخوف پلچرخی ، در زیر شکنجه های وحشیانه توده ای های شرف باخته افغانستان ، یعنی جلادان خلقی (از فرکسیون "حزب دموکراتیک خلق ") قهرمانانه جان باخت .

زخون خویش خطی میکشم بسوی شفق _____ من چه خوب عاشق سرخی این سرانجام
نوید فتح شبستان دهم به رهروان _____ سرود رزم پیام آوران شود نامم
عقاب زخمی ام می توانیم گشتن _____ مگر محال بود لحظه ای کنی رامم
تویی که پشت تو می لرزد از تصور مرگ _____ منم که زندگی دیگر است اعدام

=====

در مزاج بدرگان جز فحش کی دارد اثر
زخم سگ را جز زبان سگ چسان مرهم کنیم
(بیدل)

به : آنان دوتن ای که بخاطر کسب هویت انقلابی باتوطئه ، فتنه ، جعلکاری ،
دروغ پردازی ، خدعه ، ریوه ، ناز و کرشمه ، شرف انسانی شانرا در قمار رسیدن
به اهداف ناپاکشان در یک دو باخته اند !

کبیر توخی - پ . رتبیل - (11-06-2010)

حافظه ها بیدارند

آی مردم ! بنگرید ، بنگرید که چستان
" انقلابی " های شرف باخته دوران
بر پیشوایان شعله افروزان
این اسطوره های جاویدان
- اکرم ها و مجید ها و فیض احمد ها -
کین می ورزند و نفرین می پاشند و می غرند .
و بر مزار گمنام شان
بجای سرخین گل های آتشین
خارمی کارند و مار می گزارند
تاهیچ کسی ، دستی نکشد بر مزار شان
از برای انتقام
انتقام از دشمنانی که در پی تسخیر جهان اند
تا بی نام و گمنام ، مدفون بما نند
در گورستان حافظه ی مرده های متحرک

و عبرتگاهی گردد گور های بی نشان شان

از برای آنکه دیگران

پا نهند در راه شان

آی منتقدان آبرو باخته ی خسپیده در جوار ساحل ها

کز هیبت موجهای توفانزا

در وحشت و هراسید

مگر حافظه ها می میرند ؟

نه ، نه ، حافظه ها هوشیارند

حافظه ها ، بیدارند

بسان زنجیر دست یاری ها مجید ها بهمن ها راشد ها فیض ها

حلقه در حلقه دوار اند

و تسلسل شان می رسد

تا آنسوی سده ها و هزاره ها

شهسواران تاریخ انسانی اند حلقه ها

جاویدانی اند حلقه ها

حلقه ها اتصال حافظه های فانی اند

حلقه ها حافظه اند ، حافظه ی انسانی اند

هلا ای توطئه گران کین توز

خود شیفته گان معابد فراعنه

که آغشته اید به انواع جنون

این است هنجار تان ؟

کز برای شهرت و "رهبریت" مستدام تان

خون یاران مانرا ریختید

خون بهمن ها ، مسجدي ها لطيف ها و خون های ديگر
و اکنون می تازيد بر آنانی که در نبرد انبور و دندان ، اره و استخوان
خنديدند و اسطور ها آفريدند
و شما ها که با ميخ " فرار " تان
بر فرق باورهای مردم کوبيديد
در کوچه های باور ها
هيچ راهی نيست بر " برهان " ترک ياران تان از آن حلقه
برگيريد استخوانهای پوسيده تان
برگرديد به عمق - آنجایی که بخاطر پناه اش
نستعليق تسليم را
بر صفحه ی خار آئين تسليم ناپذيران جهان رقم زديد
و "شعله" آتش زد
بر حرير پرده های پنهان تان
و تنوره ای دگر در کارست
از برای رمز و رازی اندرون خرگاه تان

آی ! فوسيل هایتان ؛
زينت افزای تاق و رواق غار های پامير و پاراپاميزاد
و حمايل گردن شعبده بازانی مرموزی که بارقص زبان
درپی تسخير ذهنيت های ساده اندیشان اند
تا کس نفهمد که در زیر پرده حرير شان چه رازی پنهان است
آی ! فوسيل های پوسيده
که پيکر ماسيده ی تان را مرکز حلقه های بهم پيوسته ،
می پنداريد
چرا کتیبه ی هر فصل رهبريت خویش را

با خون گلوی صد ها لاله ی تبار
که نطع جلادان را
چون تخته ی دست نقاشان ، رنگین ساخته بود ؛
نیشته اید .
و خود ، در هیچ فصل تجاوز و تسخیر و چپاول
تاراج نگردیده اید .
مپندارید که شهسواران رستاخیز انسانی
در بلندای همالیا
برلشاپ لولیدند
دستی لولی های لولیده از دامان دربار
بود در کارشان
که باید آنرا شناخت
و درنبردگاه های ستیغ کوه های بابا و هندوکش
آنگاهی که حلقه ها بهم پیوندند
آن دست های نامرئی
که یکبار خط تسلیم را
در کتیبه لاژوردین کوه پایه های هندوکش
با موطلایان رسوا ؛ نیشته
- این نجیب زادگان در بار ، در غشای نجابت انسانی -
با آن دست ها ، نباید دست داد
که پوسیده استخوان اند، و عاشقان انقیاد
و آلوده به زهر هر " ایزم " اند
جزء راه رهائی بشریت از یوغ امپریالیزم .

* * * * *